

مصیبت نامه بم در آستانه ۵ دی از زبان مادری که دختر و همسرش را در خانه دفن کرد

هفده سال عاشقی

محمد جواد رحیم نژاد
گزارش نویس

خرین روزهای پاییز است؛ باران باریده و هوا آغشته به
 سم معطر دیوهای کاهکی باغکچه‌ها و تن مرطوب
 تلخ هواسات، پیون خانم در حیاط طار از نخل و نارنج
 شسته است؛ در کوچه «خلیل‌داد» باغشرم، کنار قبر
 سیدمحمود و رؤیا، مثل همیشه، هر ساعتی که دلش
 برای همسر و دخترش تنگ می‌شود.
 پیغمده سال پیش بود که هر دو را از دست داد. وقتی
 تنه‌ها را از زیر خروازه خاک یک خانه خشتی بزرگ
 بیرون آوردند، چراغ داد آنها را به بهشت زهرا بریند.
 دلش می‌خواست در حیاط خانه دفن‌شدن کند زیر سایه
 رخت‌ها و آراسته به گل‌های کاغذی. می‌ترسید در آن
 شسته‌حالی و بلبشوی بهشت زهرا ای‌بم جانده‌ها
 شوند اما فقط این نبود، پیون خانم تاب دل‌کنش از
 سیدمحمود و رؤیا را نداشت. می‌خواست کنارش باشد.
 می‌خواست خانواده‌ا مثل همیشه دور هم که دارد،
 صراغ خود را روشن باشد. برای همین داد ز دگر اگر دارد،
 صراغ خود را آتش می‌زند.

[illegible]

محکمی داشت بخوابد. من دلم می‌خواست همگی در اتالار بزرگ که سفسش تیرانه‌نی بود خوابیم که اتفاقا در زلزله پایین نیامد. اما خدا بامیزر اسیدمحمود گفت نگران نباش! من و همسر منی ایمان داشتیم.

من و رؤیا و هفتمین نوی اناق بزرگ خوابیدیم و متوجه چیزی نشدیم تا پنج و بیست و هشت دقیقه صبح روز جمعه که با خشت و آجری که روی سرمان می‌ریخت از جا پریدیم. نوی آن ظلمات و تاریکی هر کدام به سمتی می‌دویدیم.

زمین با صدای ترسناکی می لرزید و غرش می کرد.
آنچه بیکاره همه جا مثل قربانسان ساکت شد. نمی دانم
چند دقیقه باوقتی هوشیار شدم که هوا روشن شده بود و
صدای علی و محمد روی گوشم می پیچید. بعد از آن
دیدم که خاک را برای نجات من کنار می زنند. دو سیرم
خودشان را از زیر آب بیرون کشیده بودند و سراغ من
آمده بودند. به من مصیبتی نرسد کشیدند، سر و دست
پایم خشکته بود. من را گذاشتند گوشه حیاط که با همان
حال تاز شریع کردم با بیخ و داد اسیدمحمود و رؤیا را
قسم زن. هیچ جوابی نمی دادند. اصرارشان می کردم
و صدای علی، دادم باز نمیداد. وقتی علی و محمد
به گریه افتادند؛ جگرم تکه پاره شد، داعی روی دلم
نشد که هنوز بعد از آن قدر هیچ مرهمی برای آن
پیدا نکرده ام. نشستن کنار اسیدمحمود و رؤیاسادات
دلخوشی من است و آرام می کند.

مرد همسایه که تمامی خانواده را از دست داده بود و
نایبان پوران خاتم که از نامشیر خوش را به یم رسانده
و از کمک علی و محمد ساعتی بعد جنازه سیاه محمود
را از زیر آب بیرون کشیدند؛ تسبیح همسایه‌اشی که
با آن ذکر می‌گفت در مشتش بود. جنازه شوهر پوران
خانم همانجایی بود که خوابیده بود. اجل مهلت اندک
جایه جایی را هم به پیرمرد ن داده بود. او را گوشه حیاط
گذاشتند و سراغ ریفا رفتند. پیدا کردن جسد او در آن خانه
بزرگ و اعیانی با دیوارهای بلند خشتی که یکسره آوار
بود، شکر ساداتی را

هر بار مجبور می‌شدند چند متر آواربرداری کنند و نقطه به نقطه پایین بروند تا شاید ردی از رویا بیابند. شهر شلوغ و بهشت زهرا قیامت بود. پوران خانم هم با دست و پای

“

ملاقات دوری رؤیا و
دشمنش را نداشت.
بی‌خواستم همین
جا کنارم باشند.
نخستین‌ها می‌روم
هشت زهرا سر قبر
حسن و حشمت
نوه‌هایم. باور
می‌کنید مطمئن
یستم آنها آنجا
خاک باشند؟

به خاطر همین
لم راضی نشد
سید محمود و رؤیا
با هم از خانه خارج
نم. می خواستم
بمطمئن باشم کنار
هستند. همین

رامم می‌کند. در
بین شهر از من
اغدیدتر هم
فستند که دارند
ندگی می‌کنند.
با همه همدل
همنواایم. در
بین هفده سال،
بلزله و تمام
صیبت هایش
متحان سختی بود

شکسته و بدن کوفته و خون آلود لب باغچه کنار جنازه
شوهر می‌ناید و انتظار رؤیایش را می‌کشید.
علی و محمد همچنان به دنبال خواهرشان هر طرف
چالاهای می‌کنند اما فایده‌ای نداشت. عشرت و رفعت از
راه می‌رسند که خبر مرگ خواهرشان حشمت و برادرشان
حسن و همه نوه‌ها را به مادر بدهند اما با مصیبت تازه‌ای
در خانه پدري رو به رو می‌شوند. شهر را صدای شیون و
زاری برداشته است.

غروب جمعه دیگر رمقی برای کسی نماند اما در عمارت سیدمحمود همچنان آخرین تلاش‌ها برای یافتن رؤیا ادامه داشت. برق شهر قطع بود و پسرهای تاجر آتشی کنار جازانه پدر و مادری که از هوش رفته بود روشن کردند. هیچکس نفهمید صبح روز شنبه که از راه رسید و خطور آن‌ها بن سرد و سوزناک آخر شد. اما دگرگان از راه رسیدند. و تلاش برای پیدا کردن رؤیا دوباره از سر گرفته شد. اما این گمان که احتمالاً زمان زلزله به‌سمت در دیده

باشد، جایی را که حدس می‌زدند قبلاً در بوده‌اند. مادر همچنان گوشه حیاط، کنار سیدمحمود دراز کشیده بود و زل زده بود به تپاهی که قبلاً خانه بود. جست و جوادامه یافت تا اینکه نعش رؤیا را لای پتو گذاشتند و یاحسین گویان بالا آوردند.

پوران خانم می‌گوید: «ما که عمر خودمان را کرده بودیم کاش ما می‌رفتیم و بچه‌ها می‌ماندند. بچه‌های ما مثل گل پرپر شدند. آخ که هیچ لذتی از زندگی نبردند. خدا جوانان ما را عاقبت بخیر کند، خصوصاً جوانان بمی که سختی زیادی کشیده‌اند و حالا هم که زندگی این‌طور برای همه سخت شده است. اگر الان خترم عشرت و رفعت و پسرمد علی و محمد و نوه‌هایم نبودند که روزگارم سیاه بود.

دلم خوش است که شوهرم و دخترم رویا، کنار هستند.
پسرم محمد و خانواده‌اش هم کنار من زندگی می‌کنند.
آقا سید محمود پنجاه سال سایه سرم بود. هیچ دارو و
دوایی نمی‌خورد، تشرش سالم بود. اگر لرزه نمی‌شد هنوز
هم کنار من بود. دختر حشمت و رویا و پسرم حسن و
نوه‌هایم را هم از دست دادم. رویا سی سال داشت. به من
وابسته بود و بدون من جای نمی‌رفت.

طاقت دوری رؤیا و پدرش را نداشتیم. می‌توستم همین کارنامه بخونم و چشم‌پنهی‌ها می‌روم پشت زهر را بر سحر حسن و حشمت و پونه‌ها. باور می‌کنید مطمئن هستم که آنها آنجا خاک باشند. به‌خاطر همین به هیچ وجه ندلم راضی نشد اسپیدمحدود و رؤیا را هم از خانه خارج کنم. می‌خواستیم مطمئن باشیم قادر هستند. همین آرام می‌کند. در شهر از این کار دیده‌تر هم هستند که دارند زندگی می‌کنند. ما همه همدل و همنوایم. در این هفده سال، زلزله و تمام مصیبت‌هایش امتحان سختی بود و هست. راضی‌ام به رضای خدا.

همه‌چیزان بوی گلگون دیوار باغچه‌ها را می‌دهد و تن مرطوب نخل‌ها و نارنج‌ها. هفده سال گذشته و زندگی به شهر بازگشته اما کسی در این من نیست که ساعت پنج و بیست و دو لحظه دقیقه صبح جمعه در ۸۲ را با تمام جزئیات حفظ به‌دقت فاجعه، فراموش کرده باشد.

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازد.

- ۴- طایفه- ضمیر سه کیلویی-۱- از اجزای پیراهن
- ۵- تصویر- چنان به در بدن- جایگاه زور
- ۶- نوعی زیرانداز- خدا حافظی کوه کانه- پیشوند دهائی
- ۷- رهاوار- از درنده- وقت
- ۸- سخن صریح- پایتخت کشور «پوروندی»- جشنواره
- ۹- الملی فیلم
- ۱۰- جمع خیز- ابزاری در منزل برای پاکیزگی- نخ تابیده
- ۱۱- خمخند- غذای محلی استان «لرستان»- لوطی
- ۱۲- شیر بره- درختان- کبک کوچک- استوار
- ۱۳- مخمخند- یکی از زیباترین های محلول در چربی- آخر
- ۱۴- مضمون- الماس خالص ترین نوع آن است- برگشت دادن- خود آرایشی
- ۱۵- بدسیما- مژه بر خیه موهای نارس- خانه پادشاه- رونده
- ۱۶- فیلمی از «بابک بهرام بیگی»- نوع

- ۱- کمک‌هزینه بانکی! - گیاهی دارویی - رسوب یخچالی
- ۱۱ - کلمه خطاب - اشاره به کسی که نخواهد اسمش را
پیدا ببرد - حيله گريه
- ۱۲ - پشت سر - حرف ربط - پوشيده شده
- ۱۳ - طایفه ای در دیوار - خراب و ویران کننده - واحد
- ۱۴ - شمرند گریه دینند - آوا گریه
- ۱۴ - توانگری - نالیدن - خنده - نشانی خانه
- ۱۵ - وینگر «رئال مادرید» - نامبارک

▼ عمودی:

- ۱ - تنگ چشم و خسیس - اثری موسیقایی از «هکتور
پریاوت»
- ۲ - چهارنعل - ظرف حصیری - سودای ناله - شهری
یاستانی در استان «فارس»
- ۳ - در هم پیچیده - بی عزت و بی آبرو - حریص - گریه
پر صدا

جدول
عادی

۲۰۱۶

- ۱- گزینۀ نادرست- مکتب «اومبریناوکو»
فیلسوف و رمان نویس ایتالیایی (۱۹۲۳-
افقی:
- ۲- خوشگل- پل- گرداگرد لب و دهان- عکس العمل گلر
- ۳- تولد- فراخوانی- برنجی مرغوب- جنس خشن
- ۴- درمان کننده- یازده- همیشه، دائم
- ۵- نصف- یازده- یازده- (چومونگ)
- ۶- اجازه بستانی- کارا- غذایی- گران- دورویی
- ۷- خرزید و زشت- نعره- مقابل (سیاه و سفید)
- ۸- وزخ- کنایه از آدم پولدار- ضمیر جمع
- ۹- مخفیانه کوش دادن به مکالمه خصوصی دیگران
بدون رضایت آنها- حران- بیرونه
- ۱۰- پیشوند یونانی به معنی ده- شهری در (سیستان و
بلوچستان)- فتاوری اطلاعات
- ۱۱- یورش و حمله- عدد دلبلیل- چاق
- ۱۲- نغزنده- اشاره به دور- غذا و خواربار
- ۱۳- یار خوش- ابالای خانه- نمایان- عضدودنده
- ۱۴- یارستان- پاسخ نامید کننده- دور گردنی زمستانی-
جاه
- ۱۵- سرمربی «پرسپولیس»- همان «ارگ» است

▼عمودی:

- ۱- برآمدگی غیر طبیعی پشت انسان - به آن دسته از مواد غذایی گفته می شود که برپایه شیراست
- ۲- افسار، سردمطبخ - حمید - بیان کردن جزئیات
- ۳- پهمون - ماده پنبه‌ای - حار - تصدیق «ایتالیایی»
- ۴- ارهمنگی کردن - رفته از عمر - دستور سکوت
- ۵- دانش - هسر مرغ - ضعیف شدن او زرد سخاو
- ۶- یکدنده - شهری در استان «زنجان» - طبل بزرگ
- ۷- بی دوام - جایگاه - ادب و بشخصه
- ۸- پیشچو مو - پادشاه اول - شکل شدن
- ۹- فیتروشرو پالایه - فرایند بلند - صدای انفجار
- ۱۰- جاشنی جای - عطارد - جلودان
- ۱۱- چنداسیر - فیلسوف فرانسوی - میهمان
- ۱۲- خشک مزاج - مخفف اگر - مغفرت
- ۱۳- آخرین نازی - فراق - بیننده - ویتامین انعقادی
- ۱۴- اشاره قریب - سازشکی - به رخ کشیدن نیکی - یک قسمه‌های خوراکی
- ۱۵- اولین فضاورد تاریخی - ماده‌ای در آب

جدول ویژه

هیل

- ۱- اسب بدک - فیلمی از «جف والدو» (۲۰۲۰) با حضور مایکل پینا و لوسی افقی:
- ۲- سودمند - نیمته زنانه - رودار واپایی - بوی خوب زیر شکم آمو
- ۳- چرک - لهیب - تکه هیزم باغال افروخته - مرطوب
- ۴- کشف - چاره - شیر حیوان تازه زانیده
- ۵- بزرگترین سیارک منظومه شمسی - رعایت کردن در صف - شهری در «خراسان رضوی»
- ۶- الگو - پاک کردن غلات - کشش
- ۷- سودی که وام دهنده بابت طلب خود بگیرد - کلک - فصل زرد
- ۸- مثل - کارگردان «آن سوی ابرها» - به معنی بگو
- ۹- سازمان - زانده - چوب دستی پیر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۵۵۹

آسان								
			۶			۹		
۲	۴		۷			۳		۱
	۵	۹		۱		۷		۸
	۹	۳	۲	۶				
		۲	۸		۷	۶		
				۹	۱	۴	۵	
۳		۵		۸		۲	۹	
۱		۴			۶		۸	۳
		۶			۲			

٤				٨	٦			٧
		٥				٨		١
					٥		٤	
٢	١		٨		٣			
		٣		٧		٦		
			٩		٤		٣	٨
	٨		٤					
٥		١				٧		
٧			٦	٩				٥

۸			۵				
	۵	۱		۳		۸	
۷				۲	۴		
۱		۹				۴	
	۴		۱			۷	
	۶				۵		۱
		۴	۸				۳
	۱		۲		۶	۸	
			۹				۲

۲				۹			
۶					۲		
	۱		۴	۵			۳
		۷	۹				۶
	۴	۱				۳	۲
۹					۵	۱	
	۵			۷	۴		۸
			۲				۴
				۳			۷

[illegible][illegible][illegible]